

آتش‌سوزی لس‌آنجلس و سرمایه‌داری

اولین ماه میلادی سال ۲۰۲۵ دو آتش‌سوزی بزرگ و چند آتش‌سوزی کوچک‌تر در مناطقی از شهر بزرگ لس‌آنجلس و حوالی آن موجب کشته شدن ۲۹ نفر، مفقود شدن ۱۴ نفر، تخریب کامل ۱۶ هزار ساختمان، آوارگی ۲۰۰ هزار نفر و در کل برآورد بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار خسارت شد. اگرچه آتش‌سوزی‌های جسته و گریخته ادامه داشت تا این‌که بارندگی سیل‌آسا بالاخره پس از سه هفته آتش‌سوزی به کمک آتش‌نشانان برای خاموشی آتش آمد. با این وجود درحالی‌که تهدید ناشی از این آتش‌سوزی‌ها در عمل به پایان رسیده است، تأثیر آن‌ها ماه‌ها و سال‌ها ادامه خواهد داشت و لس‌آنجلس راه طولانی برای بازسازی با صرف هزینه‌ای در پیش دارد که می‌تواند به صدها میلیارد دلار برسد. بر اساس گزارش شرکت تحقیقاتی کورلاجیک، این آتش‌سوزی‌ها بر ۱۶،۶۰۰ ملک تأثیر گذاشته و پیش‌بینی می‌شود هزینه‌ای بین ۳۵ تا ۴۵ میلیارد دلار برای صنعت بیمه به همراه داشته باشد.

ایجاد و شعله‌ور شدن آتش موضوعی معمول در تمام اقلیم‌های بشری است اما زمینه‌ی گسترش آن اهمیت اصلی را برای بررسی دارد. در واقع ترکیبی از شرایط خشک و بادهای قوی و طوفانی باعث گسترش آتش‌سوزی بزرگ لس‌آنجلس شده است. این موضوع به هیچ‌وجه از چشم کارشناسان دولتی و صنعت بیمه غیرمنتظره نبود و سال‌های اخیر نسبت به این تغییرات آب و هوایی هشدار داده‌اند. اما همواره تلاش برای کاهش توسعه مناطق پرخطر آتش‌سوزی، توسط لابی قدرتمند سرمایه‌داران بخش املاک و مستغلات متوقف شده است. این صنعت با موفقیت در برابر محدودیت‌های توسعه املاک برای ایمنی در برابر آتش‌سوزی مبارزه کرده است.

واکنش‌ها به آتش‌سوزی

این واقعه به جدال‌های درون طبقه‌ی حاکمه در دولت آمریکا نیز کشیده شد و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و سایر جمهوری‌خواهان عامل را سیاست‌های فرمانده دموکرات ایالات و شهردار دموکرات لس‌آنجلس دانسته و موضوعاتی مانند کمک آتش‌نشانی کالیفرنیا به اوکراین و ارسال برخی از تجهیزات به این کشور و همچنین ناکارآمدی آتش‌نشانی را در پی هزینه برای تبلیغات موضوعات دگرگونی جنسیتی و استفاده از نیروهای با گرایش جنسی خاص در میان آتش‌نشانان اعلام داشتند و حتی عاملان شروع آتش‌سوزی را مهاجران، روس‌ها یا ایرانی‌ها معرفی کرده‌اند.

این دو دستگی در سیاست آمریکایی‌ها، دو دستگی در واکنش تمامی پروغرب‌ها را نیز به همراه داشت. گروهی حامی سیاست‌های جدید ترامپ که این واقعه را بهانه‌ی انجام اصلاحات وسیع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آتی قرار داده‌اند و با

این امکان تمام انرژی خود را بر برجسته ساختن نشانه‌های ناکارآمدی سیاسی دموکرات‌ها قرار داده‌اند. اما از سوی دیگر شیفتگان دموکراسی برای فرار به جلو شروع به نشان دادن موفقیت‌های مهار آتش، غیرمنتظره بودن اتفاق و نهایتاً شکار تصاویر زیبا و دل‌فریب از صحنه‌های آتش‌سوزی یا پس از آن بوده‌اند.

از سوی دیگر پس از یک سال و نیم تجاوز اسرائیل به غزه و حمایت و سیع ایالات متحده آمریکا از این تجاوز، طرفداران محور مقاومت در کودکانه‌ترین برخورد ممکن، واقعه‌ی آتش‌سوزی کالیفرنیا را به تقاص گناهان آمریکایی‌ها در حمایت از اسرائیل و کارمایی در پاسخ به جنایات اسرائیل معرفی کردند.

تمامی این واکنش‌ها در برخورد با موضوع آتش‌سوزی لس‌آنجلس ناتوان از رؤیت روابط اجتماعی حاکم بر جامعه سرمایه‌داری و نسبت طبیعت با سرمایه‌داری هستند. در چنین حوادثی نه تنها دلیل واقعی زمینه‌ی حادثه به کنار گذاشته می‌شود بلکه سر و صداهایی که به‌پا می‌شود برای شکل‌دادن به جایگزین‌های بعدی و کنترل منابع و ثروت‌های اجتماعی است. همان‌گونه که دو دهه قبل طوفان کاترینا فرستی شد که اصلاحات ساختاری در خرابه‌های به جا مانده از طوفان فراهم گردد و با از بین رفتن مسکن‌های دولتی نیواورلئان فضا برای سرمایه‌داران فراهم شد که با مالیات کمتر بر ساخت‌وساز و همچنین با نیروی کار ارزان‌تر ساخت دوباره شهرها را محل انباشت جدیدی برای سرمایه‌کنند. در لس‌آنجلس نیز سرمایه‌ها تنها خود بستر ایجاد چنین شرایط محیط زیستی و تغییرات اقلیمی و آب و هوایی شده است بلکه از فرصت پیش آمده برای رشد دوباره خودش استقبال می‌کند. پس باید نگاه ریشه‌ای به نسبت بین سرمایه‌داری و طبیعت انداخت.

طبیعت و سرمایه

ثروت آن چیزی است که در زندگی انسان‌ها مؤثر و مفید است. دو منبع ضروری ثروت طبیعت و کار انسانی است و نحوه‌ی ترکیب طبیعت و ثروت به روابط اجتماعی بستگی دارد و انسان از طریق آن طبیعت را از آن خود می‌سازد و آن را به صورت اشکال انسان‌وار مفید در می‌آورد. پس این فرآیند سازوکار مادی که به لحاظ اجتماعی بین انسان و طبیعت شکل گرفته ثروت را خلق می‌کند.

سرمایه‌داری نظامی است با این ویژگی خاص که پول در آوردن عامل محرک اصلی و هدف خود تولید است و به همین دلیل رقابت بی‌امان تمام عامل‌های انسانی را در تمام عرصه‌ها تحت فشار قرار می‌دهد. در سرمایه‌داری زمین، ابزارها و ماشین‌آلات تولید با سلب مالکیت از تولیدکنندگان جدا می‌شود و به مالکیت صاحبان سرمایه در می‌آید. در شرایط سرمایه‌داری در واقع کار و طبیعت (دو منبع اصلی ثروت) ابتدا به طور اجتماعی جدا می‌شوند و سپس فقط در تولیدی که در راستای هدف پول در آوردن اداره می‌شود، تلفیق می‌شوند.

در سرمایه‌داری نسبت به نظام‌های اقتصادی پیشین ثروت بسیار زیادی توسط کارگران تولید شده است. سرعت تحول سرمایه‌داری بسیار بیش از نظام‌های پیشین است. سرمایه با نیروی کار و شرایط طبیعی آن همچون ابزاری که صرفاً برای

انباشت پول به کار می‌رود، رفتار می‌کند تا لازمه‌ی پیگیری پایان‌ناپذیر ارزش اضافی سرمایه باشد. سرمایه‌داران کسب ارزش را به عنوان فرآیند رقابتی برای کسب پول بیشتر به هر وسیله موجود دنبال می‌کنند. این فرآیند سه خصلت دارد:

۱. هدف انباشت سرمایه، یعنی پول یا شیء‌ای است که به لحاظ کیفی همگن است. خاصیت اصلی پول مقداری بودن کامل آن است.

۲. واحدهای پولی اصلی انباشت سرمایه کاملاً قابل تقسیم و قابل انتقال هستند.

۳. هیچ محدودیت مقداری مشخصی برای انباشت سرمایه وجود ندارد و مهم نیست فرد چقدر پول دارد، همیشه مقدار بیشتری هست که برایش تلاش کند.

اما اساساً ثروت طبیعی هیچ‌یک از این سه ویژگی را ندارد و اجتماعات انسانی و محیط‌زیست‌شان به لحاظ کیفی متنوع، به هم مرتبط هستند، و همچنین به لحاظ مکانی در جایگاه خاص قرار دارد و به لحاظ کمی محدود هستند. انباشت پولی کل این محدودیت‌های طبیعی-انسانی را نادیده می‌گیرد و تمام تلاشش در هم شکستن این محدودیت‌های بیرونی برای تصاحب سرمایه‌دارانه کار و طبیعت است. این محدودیت در کار انسانی با طول و شدت زمان کارمزدی تحمل می‌شود و در طبیعت با بهره‌برداری از آن گره خورده است.

محیط زیست چیزی بیرون از سرمایه‌داری نیست پس تضادی درونی در اینجا یافت می‌شود. تضاد بین انباشت سرمایه و ثروت طبیعی که منجر به دو بحران زیست محیطی می‌شود. نخست بحران ناشی از کمبود منابع و انرژی در تولید کالاها به ویژه مواد خام و انرژی‌های تجدیدناپذیر که در رقابت انباشت به صورت ادواری محدودیت‌هایی بر سرمایه و تولید اجتماعی اعمال می‌کند. دوم بلایای زیست محیطی که سودای کسب پول به وسیله سرمایه و بی‌توجهی سرمایه به ویژگی‌های اکولوژیکی که به نابودی وسیع نوع بشر و شرایط طبیعی منجر می‌شود. اما سرمایه مادامی که بتواند به عرضه نیروی کار مزدی دسترسی داشته باشد و نیروی کار بتواند کالاهای قابل فروش تولید کند می‌تواند استمرار یابد و استمرار خواهد داشت و سرمایه بجز این ضرورت به هیچ وجه برای حرکتش به شرایط طبیعی خاص وابسته نیست. خلاصه این که برای سرمایه‌داری، هیچ‌یک از بحران‌های زیست محیطی به غیر از انهدام کل زندگی انسان وجود ندارد و در واقع، سرمایه اغلب از اثرات مخرب خود بر طبیعت سود می‌برد.